



Research Paper

History of the Evolution of Iran's Political Education System

Mohammad Ali Basiri* 

Associate Professor, Political Science Dept., University of Isfahan, Iran.
Email: basiri@ase.ui.ac.ir

Extended Abstract

Introduction

The political education system in every country is considered a part of its cultural and civilizational heritage. Research in this case can create a correct understanding of this heritage. One way to understand the political education of a country is to study the history of the evolution of its political education system. Knowing the structure of the political education system, its foundations, educational courses, resources, and human and scientific forces in this field is one of the most important steps to study and understand it. Studying the development and evolution of these three areas over time will help to understand this educational system. Although the political education system in Iran started several centuries ago in an inconsistent manner, its initial steps were taken during the Qajar period. During the Pahlavi period, formal education was established in a university form. During the period of the Islamic Republic, more fundamental steps have been taken in the evolution of the political education system, leading to extensive qualitative and quantitative changes in the three areas of educational structures, theoretical and philosophical foundations, and trained forces in this area. Based on this, the main question of this article is: What has been the history of political education system evolution in Iran? The main assumption of this article is that along with the social, political, and economic developments of Iran in the past centuries, the political education system has also changed, leading to a more scientific, popular, and practical system.

***How to Cite:** Basiri, Mohammad Ali (2024, Summer) "History of the Evolution of Iran's Political Education System", *Fasl'nāmeḥ-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 54, 2: 189-210, <DOI:10.22059/JPQ.2024.352533.1008025>.

Manuscript received: 26 June 2023; final revision received: 2 May 2024; accepted: 11 August 2024; published online: 22 August 2024.



© Authors retain the copyright. Publisher: University of Tehran Press.

Methodology

The conceptual framework of the article is a realistic approach with an analysis of the historical developments of Iran's political education system. This article is descriptive-analytic using the method of qualitative data analysis of the historical developments of Iran's political education system. Qualitative data is collected using library findings.

Findings

The findings of the research show that:

1. The political education system in the Qajar period was based on transferring the basic theoretical foundations of this modern science to Iran, with a limited educational structure where professors imparted only basic knowledge of this science to students in this field. Graduates were only employed in diplomatic, political, and executive affairs in a limited capacity.
2. In the Pahlavi era, a complementary step was taken in the three areas of the educational system, teaching materials, and training of its graduates.
3. During the period of the Islamic Republic of Iran, with the developments of the cultural revolution, Iran has seen a more complete development in the qualitative and quantitative aspects of this educational system, its theoretical foundations, and its graduate force.

Analysis

In the Qajar period, the initial and limited theoretical foundations of this field were transferred to Iran, and in the Pahlavi period, with the translation movement, a wider and expanded volume of these scientific topics was introduced to Iran. During the period of the Islamic Republic, efforts were made to propose Iranian-Islamic philosophical foundations for political science, alongside the theoretical foundations of Western political science, with a more positivist approach. Steps were also taken to localize this science and train its students accordingly. In all three periods, the foundations and philosophical-epistemological roots of political science were not fundamentally transferred to Iran, despite lessons being taught in this field.

Conclusions

The results showed that this fundamental flaw has hindered the localization of political science in Iran, preventing the study of local issues and problems in both the internal and external spheres of Iran. Although progress has been made in making the field more scientific, popular, and practical, it has not yet reached the desired point. This article discusses proposed solutions to address these basic problems in these areas.

Keywords: Iran; History of Evaluation; Education System; Politics; Comparative Study

تاریخ تحول نظام آموزش سیاسی در ایران

محمد علی بصیری *

دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، ایران.
رایانامه: Basiri@ase.ui.ac.ir

چکیده

آموزش دانش سیاسی هر کشور بخشی از میراث فرهنگی - تمدنی آن است. شناخت آن به درک بهتر و اساسی‌تر آن میراث کمک می‌کند. یکی از راه‌های شناخت آموزش سیاسی یک کشور مطالعه تاریخ تحول نظام آموزش سیاسی آن است. ساختار نظام آموزشی، مبانی و مباحث آموزشی، منابع و امکانات انسانی و علمی مطرح در آن حوزه و نیز تحول حوزه‌های بالا در بستر زمان موضوعات قابل بحث و تحقیق در این زمینه است. اگرچه آموزش رسمی (آکادمیک) از دوره پهلوی در ایران شروع شده است، ولی برای ریشه‌یابی بهتر مسئله لازم است آموزش‌های غیررسمی سیاسی که از دوره قاجار شروع شده نیز مورد بررسی و توجه قرار گیرد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آیا نظام آموزش سیاسی ایران در سده گذشته تحول و تکامل یافته است؟ فرض ما بر این است که متأثر از تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سده گذشته تحول و تکامل عمده‌ای در نظام آموزش سیاسی ایران بروز کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد در دوره‌های بالا در سه حوزه نهادهای آموزشی، استادان و دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته در زمینه اجرایی، علمی و پژوهشی نظام آموزش سیاسی تحول اساسی مانند علمی‌تر، مردمی‌تر و کاربردی‌تر شدن رخ داده است. چارچوب مفهومی پژوهش رهیافت واقع‌گرایانه با رویکرد توصیفی-تحلیلی با روش تحلیل داده‌های کیفی گردآوری‌شده تحولات تاریخی نظام آموزش سیاسی ایران است. داده‌های کیفی با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: ایران، تاریخ تحول، نظام آموزشی، سیاست، مطالعه مقایسه‌ای

* **استناد:** بصیری، محمدعلی. (۱۴۰۳، تابستان) «تاریخ تحول نظام آموزش سیاسی در ایران» *فصلنامه سیاست*، ۵۴، ۲: ۱۸۹-۲۱۰.
<DOI:10.22059/JPPQ.2024.352533.1008025>

تاریخ دریافت: ۵ تیر ۱۴۰۲، تاریخ بازنگری: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳، تاریخ تصویب: ۲۱ مرداد ۱۴۰۳، تاریخ انتشار: ۷ شهریور ۱۴۰۳.

۱. مقدمه

شناخت نظام آموزشی هر کشور به‌طور عام و نظام آموزشی علوم سیاسی به‌طور خاص یکی از مسائل اساسی برای فهم علمی ابعاد مختلف نظری و آثار عملی آن در هر جامعه‌ای است. نظام سیاسی که مهم‌ترین رکن توسعه هر کشور به‌حساب می‌آید، رابطه تنگاتنگی با نظام آموزش سیاسی آن دارد. فهم جایگاه نظام آموزش علوم سیاسی در ایران روش‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد. یکی از این روش‌ها، بررسی سیر تحول این نظام آموزشی در بستر تحولات تاریخی در دوره‌های مختلف و تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر آن نظام آموزشی است. پرسش اصلی پژوهش این است که آیا نظام آموزش سیاسی در ایران در سده گذشته تحول و تکامل داشته است؟ فرض اصلی ما این است که متأثر از تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سده‌های گذشته تحول و تکامل اساسی در نظام آموزش سیاسی ایران بروز کرده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در تحولات مذکور در سه حوزه نهادهای آموزشی، استادان و دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته در زمینه اجرایی، علمی و پژوهشی نظام آموزش سیاسی تحول اساسی مانند علمی‌تر، مردمی‌تر و کاربردی‌تر شدن رخ داده است. هدف تحقیق تبیین سیر تحول تاریخی نظام آموزش سیاسی است؛ از این‌رو تحولات این رشته در سه حوزه نهادهای آموزشی، استادان، و دانشجویان و دانش‌آموختگان آن تجزیه و تحلیل می‌شود. به تبع به اشتغال دانش‌آموختگان آن در حوزه‌های اجرایی، علمی و پژوهشی و تحول و تکامل خروجی‌های این رشته پرداخته خواهد شد؛ تغییری که به علمی‌تر، مردمی‌تر و کاربردی‌تر شدن نظام آموزش سیاسی در ایران منجر شده است. در این پژوهش ضمن اشاره مختصر به تحولات تاریخی از دوره صفویه تاکنون به این نظام آموزشی، مواد درسی، استادان، دانش‌آموختگان آن و به‌کارگیری آنها در حوزه‌های کاربردی در سه دوره قاجاریه، پهلوی و ج.ا.ایران پرداخته می‌شود.

برای بررسی تاریخ تحول نظام آموزش سیاسی در ایران باید نگاهی گذرا به تاریخچه آموزش عالی در ایران کرد که بخشی از آن در زمینه آموزش سیاسی بوده است. تاریخچه آموزش عالی در ایران را باید به پیش از ورود اسلام با دانشگاه جندی‌شاپور که در آن رشته‌های مختلف تدریس می‌شد، شروع کرد (Motaghi, 1969: 16). با آمدن اسلام و تشویق دین به تحصیل علم، مدارس دینی شکل گرفت و در عصر سلجوقی (توسط نظام‌الملک) نظامیه‌ها تأسیس شد. با حمله مغول به ایران در سده‌های هفتم تا دهم مدارس تضعیف شد و با آمدن صفویه و شکل‌گیری وحدت مذهبی- ملی مدارس علمیه شیعه شکل گرفت. تا آن

زمان مدارس نیاز به حمایت مالی دولت‌ها داشتند. دولت صفویه جنبه حمایت مالی مردمی را برای مدارس شکل داد و زمینه تأسیس مدارس عالی مردمی مهیا شد (Afzal, 1969: 3). پس از شکست‌های ایرانیان از روسیه و تجاوزات انگلیس به ایران، ایرانیان به فکر افتادند که با دستیابی به آموزش عالی جدید غرب بتوانند جلوی سلطه و تجاوزگری‌های آنها را بگیرند. در این زمینه به دو روش روی آوردند: ۱. اعزام دانشجو به اروپا و ۲. ایجاد مدارس جدید. امیرکبیر دارالفنون را با هدف دستیابی به آموزش علوم جدید در درجه اول و علوم نظامی در درجه دوم تأسیس کرد. تأسیس مدارس عالی پس از دارالفنون شروع شد. مدرسه عالی علوم سیاسی در سال ۱۲۷۷ (ه.ق) و مدارس حقوق، فلاحت و طب نیز پدید آمد. در سال ۱۳۱۳ با تصویب مجلس شورای ملی، دانشگاه تهران تأسیس شد. دانشکده‌های مختلف از جمله دانشکده حقوق و علوم سیاسی نیز شکل گرفت. پس از آن در شهرهای دیگر مراکز آموزش بهداری (مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان) ایجاد شد و سپس تبدیل به دانشگاه شد. در سال ۱۳۵۷ ایران ۲۳ دانشگاه و ۲۰۶ موسسه آموزش عالی داشت (Rafipour, 2013: 19-24). پس از انقلاب اسلامی دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی در تمام استان‌ها در رشته‌ها و مقاطع مختلف کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری رشد فوق‌العاده پیدا کرد. در این بستر متحول رشته علوم سیاسی نیز گاه همراه رشته حقوق، گاه مجزا، از پایان دوره قاجار به تدریج در ایران رشد کرد و با تحول نظام آموزشی آن به تربیت نخبگان سیاسی پرداخت که بخشی در حوزه اداری-اجرایی و برخی در حوزه آموزش و پژوهش مشغول شدند که برای انتقال این علم جدید به ایران تلاش می‌کردند. سیر تحول این رشته و تجزیه و تحلیل مسائل آن هدف این نوشتار است که در پی خواهد آمد.

در خصوص تاریخ تحول نظام آموزش سیاسی در ایران پژوهش‌های محدودی انجام گرفته است که به چند نمونه ذیل می‌توان اشاره کرد.

پورفرد (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «علم سیاست در ایران، از بازشناسی تا بازسازی» به تجزیه و تحلیل سه حوزه بازشناسی، بازنگری و بازسازی علم سیاست در ایران پرداخته و تبیین کرده است که در قلمروهای سه‌گانه موضوع، روش و غایت در علوم سیاسی غربی نمی‌تواند با خواسته‌های نظام دانایی ما در ایران سازگار باشد (Porfard, 2013).

در پژوهش قربانزاده سوار (۱۳۹۲) با عنوان «دروس کارشناسی علوم سیاسی واقعیت‌ها، ضرورت‌ها و انتظارات مطالعه موردی: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)» مبنای نظرسنجی از دانشجویان آخرین سرفصل دروس کارشناسی علوم سیاسی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده است. در کل عدم ارتباط و هماهنگی دروس کارشناسی از حیث کاربردی با

زمینه‌های شغلی آینده دانش‌آموختگان علوم سیاسی در زمینه‌های کارشناسی جامعه را مشکلات این رشته دانسته‌اند (Gurbanzade Sear, 2012).

هادیان (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان «وضعیت علم سیاست در ایران» این علم را در ایران دچار بحران می‌داند و دلیل آن را چنین ذکر می‌کند: ۱. علم سیاست و مطالعه آن از هم متمایز نشده است؛ ۲. بحث‌های معرفت‌شناسانه‌ای در خصوص امکان و مطلوبیت علم شدن سیاست وجود ندارد. در این دو مورد در ایران بحثی مطرح نشده است. آنها تمایزی بین مطالعه و علم سیاست قائل نشده‌اند، زیرا پیشینه بحث‌های معرفت‌شناسی را نداشته‌اند و فقط به سبب اینکه در جایی این درس را خوانده، عیناً همان را آورده و تدریس کرده‌اند (Hadian, 1999).

۲. روش پژوهش

در تحقیقات بررسی‌شده هر کدام از منظر خاصی مثل علم سیاست در ایران در دوره کلاسیک، مدرن و پست‌مدرن در قلمرو موضوع، روش و غایت یا دروس کارشناسی رشته علوم سیاسی نقاط قوت و ضعف آنها در حوزه علمی و کاربردی و یا وضعیت علم سیاست در ایران که به صورت کلیشه‌ای همراه دانش‌آموختگان آن به کشور آمده و در مورد معرفت‌شناسی تفاوتی بین مطالعه و علم سیاست قائل نشده‌اند، مطرح شده است. درحالی‌که این پژوهش در تلاش است از منظری کلان سیر تحول نظام آموزش علوم سیاسی در ایران را در بستر تاریخی سه دوره قاجار، پهلوی و ج.ا.ایران بررسی و تحولات مبنایی در حوزه‌های ساختار نظام آموزشی، مبنایی و مباحث آموزشی، منابع و امکانات انسانی و علمی را تجزیه و تحلیل کند که از این نظر تحقیقی جدید و بحثی نوآورانه است.

۳. یافته‌ها

۳.۱. نظام آموزش سیاسی دوره قاجاریه (آموزش غیررسمی)

دوره قاجار دوره افول علم و صنعت در ایران است و از دست رفتن دوسوم خاک ایران، عقب ماندن کشور و گسترش فقر فلاکت را به ارمغان می‌آورد. در این دوره نخبگان و دولتمردان ملی می‌کوشند با آوردن نهادها و علوم جدید به ایران، کشور را از این وضع اسف‌بار نجات دهند. آوردن علم سیاست یکی از این اهداف است.

۳.۱.۱. ساختار نظام آموزش سیاسی دوره قاجار

شروع آشنایی ایرانیان با علوم و نظام آموزشی جدید کار پژوهشی خاص می‌طلبد. ولی در دوران جدید ارتباطات ایرانیان با اروپا رشد کرد و اندیشه ایجاد مراکز آموزش عالی جدید در ایران پدید آمد. تأسیس دارالفنون (۱۲۳۰) (توسط امیرکبیر) را می‌توان به عنوان نظام آموزش و

ورود علوم جدید به ایران تلقی کرد. این مرکز به دنبال روش آموزش فرانسوی در مقابله با رقابت روسیه و انگلیس در ایران تأسیس شد (Adamit, 1990: 20-25).

این مدرسه نشان می‌دهد آشنایی با نظام و علم جدید غربی با انتقال مبانی و مبادی نظری نبوده، بلکه از رهگذر نتایج و موارد علمی آن را شناخته است. پس از این مدرسه، مدارس عالی تخصصی دیگر مانند مدرسه علوم سیاسی (۱۲۷۷)، مدرسه حقوق (۱۲۹۹)، مدرسه عالی فلاحت (۱۳۰۱) و مدرسه عالی تجارت (۱۳۰۵) تأسیس شد. برای نظارت بر روش و نظام آموزش عالی ابتدا وزارت علوم ۱۲۷۲ شکل گرفت و سپس وزارت معارف و اوقاف پدید آمد. سپس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) تأسیس و سال ۱۳۱۹ وزارت فرهنگ و سال ۱۳۴۶ دو وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش شکل گرفتند و ... (Haddadad, 2009: 27).

هدف از تأسیس و رشد نظام آموزش عالی جدید در عصر قاجار دستیابی به علوم جدید از جمله علم سیاست بود تا خود را از غربی‌ها بی‌نیاز کنند و جلوی سلطه و تجاوزگری آنها گرفته شود؛ یعنی با فرا گرفتن این علوم، خود عالم آن و مولد این علوم شده و به کشف و گسترش آن نائل شوند. در این دوره نظام آموزش سیاسی پیش از دارالفنون به صورت غیررسمی بود و آموزش به صورت تک‌درس و به شاهزاده‌های قاجار و برخی اشراف برای تصدی امور دربار داده می‌شد. در دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی ساختار آموزش از پروس و اتریش و پس از آن فرانسه و ایتالیا ترکیب شد و آموزش همچنان در رشته سیاسی متمرکز بر افراد نزدیک به حکومت و نورچشمی‌ها بود.

۳. ۱. ۲. محتوای دروس آموزش سیاسی در دوره قاجاریه

محتوای دروس رشته‌های مختلف از جمله آموزش سیاسی در عصر قاجاریه به صورت انتقال ابزار و مواد مدرنیته به ایران بوده است. این روند با انقلاب مشروطیت تکمیل می‌شود و دعوای مدرنیست‌ها و سنت‌گرایان را به اوج می‌رساند. رینکر^۱ نویسنده کتاب *آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار* با تمرکز بر مواد آموزش جدید در مدارس نو (دارالفنون، رشديه و مدرسه البرز) و تقابل مدافعان و مخالفان آن می‌گوید نظام و مواد آموزش مهم‌ترین میدان جدال میان مدرن‌ها و سنتی‌ها بوده است؛ چون از طریق نظام و مواد آموزشی است که می‌توان گذشته را باز تابانید، از حال خبر داد و زمینه‌ساز آینده شد؛ بنابراین تمام جناح‌ها و گرایش‌های سیاسی روی نظام آموزش و مواد درسی آن برای دستیابی به ارزش‌ها، آرمان‌ها و هویت فردی در این زمینه حساس‌اند و سرمایه‌گذاری می‌کنند.

رینکر تمرکز اصلی خود را روی دارالفنون و مدارس عالی الگوبرداری شده از آن می‌گذارد و آثار آن و تقابل مدافعان و مخالفان آن را نشان می‌دهد؛ حرکت این مدارس را برای شکوفایی و رفع عقب‌ماندگی‌های سیاسی-اجتماعی ایران می‌داند؛ به گونه‌ای که آموزش عالی را دوی تمام دردهای اجتماعی-سیاسی ایرانیان در آن دوره عنوان می‌کند (Ringer, 2002: 2-3).

حداد عادل معتقد است که در این دوره در همه حوزه‌های علمی از جمله علم سیاست شکل ظاهری و شاخه و برگ آن به ایران منتقل شده است؛ ولی مبانی فلسفی و ریشه‌ها و بنیان‌های آن نیامده و این روند تا امروز تداوم یافته و سبب شده است مواد درسی و علم جدید انتقال یافته شکوفا نشود و پیشرفت و تحول اساسی را برای ایران به ارمغان نیاورد (Haddadad, 2009: 10-15). دلیل اینکه امروز علم سیاست جوابگوی مشکلات بومی ایران نیست، این است که مبانی فلسفی غربی یا اصلی برای آن وجود نداشته و این روند ادامه پیدا کرده است.

۳.۱.۳. افراد آموزش‌دیده علم سیاست در دوره قاجار

هدف اصلی از آموزش علم سیاست در دوره قاجار تربیت کادر سیاسی-اداری برای کشور بود. مهم‌ترین نهاد وزارت امور خارجه بود که در دوره قاجار بسیار ابتدایی و بی‌ثبات بود. امیرکبیر تلاش‌های همزمان (مثل تأسیس دارالفنون) برای شکل دادن وزارت امور خارجه و سفارتخانه‌های ایران انجام داد. پیش از امیرکبیر مسائل امور خارجه به افراد در دربار وابسته بود که با رفتن آنها اسناد در خانه‌های آنها می‌ماند و از بین می‌رفت. امیرکبیر فردی ملی‌گرا، مستقل و مغرور و مخالف دخالت خارجی در امور داخلی ایران بود. پس از امیرکبیر با صدارت میرزا حسین‌خان قزوینی مجدداً برای سامان دادن امور خارجه تلاش می‌شود. پس از او امین‌السلطان و امین‌الدوله اقدامات تکمیلی انجام می‌دهند (Azghandi, 1997: 77-100). پس از این دوره به دلیل نفوذ روسیه و انگلیس در ایران افرادی برای آموزش دیپلماتیک به این دو کشور اعزام می‌شوند. با فرمان مظفرالدین‌شاه مدرسه تربیت دیپلمات (مدرسه سیاسی) وزارت خارجه با ۱۷ محصل در ۱۶ آذرماه ۱۲۷۸ تأسیس می‌شود. در سال ۱۳۰۵ مدرسه سیاسی با مدرسه حقوق ادغام می‌شود.

دانش‌آموختگان این مدرسه با اتمام تحصیل مدرک لیسانس می‌گرفتند و جذب وزارت امور خارجه می‌شدند. هدف این مدرسه تولید انبوه نیرو نبود، بلکه تربیت رجال آگاه، مطلع، باسواد و وطن‌دوست بود. به همین دلیل بیشتر دانش‌آموختگان آن مناصب عالی در کشور و به‌ویژه در وزارت خارجه به‌دست آوردند. افرادی مانند دکتر محمد مصدق، علی‌اکبر دهخدا و... محصول آنها بود که بعضی از آنها تا منصب وزارت خارجه، نخست‌وزیری، نیز ارتقا یافتند

(Azghandi, 2003: 162). هدف اساسی این مدرسه به‌غیر از تربیت نیروی متخصص و وطن‌دوست، آموزش رایج علم سیاست و دیپلماسی به نیروهایی بود که بیشتر در وزارت خارجه به‌کار گرفته می‌شدند. دروسی مانند تحولات بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی نوین و سیاست خارجی به آنها تدریس می‌شد. محتوای این دروس با اهداف بالا منطبق بود. دانش‌آموختگان آن با سیاست و حکومت در کشور خود باخبر نمی‌شدند تا به مسائل داخلی غوطه‌ور نشوند. ولی در نهایت تأثیر بیرونی این مدرسه و دانش‌آموختگان آن این بود که استادان و دانش‌آموزان آن در صف مقدم مشروطه‌خواهان قرار گرفتند و زمینه تحول مشروطه را شکل دادند؛ ولی دیری نگذشت که با کودتای رضاخان (۱۲۰۹) و حاکمیت استبداد این روند متوقف شد (Bavi, 1969: 3). بیشتر دانش‌آموختگان این رشته در این دوره در خدمت وزارت امور خارجه و بخشی در نهادهای دیگر در عصر مشروطیت و از جمله بخش آموزش و پرورش نیروی سیاسی- دیپلماتیک در همان مدرسه فعالیت می‌کردند.

۲.۳. نظام آموزش سیاسی در دوره پهلوی

نظام پهلوی اول و دوم با حمایت دولت‌های غرب در ایران مستقر و با دو کودتا تثبیت شد. تلاش بیشتر این دوره انتقال علوم جدید مدرن غرب در بیشتر نهادهای آنها بود؛ بنابراین ساختار نظام آموزش سیاسی در این دوره بیشتر از دو سیستم فرانسوی و آمریکایی الگوبرداری شده بود و در دانشگاه تهران با تشکیل دانشکده حقوق و علوم سیاسی مدل ترکیبی این رشته که در فرانسه معمول بود، اجرا شد. در دانشگاه ملی ایران مدل ترکیب علوم سیاسی و اقتصاد الگوبرداری از آمریکا در قالب یک دانشکده شکل گرفت.

۱.۲.۳. ساختار نظام آموزشی سیاسی در دوره پهلوی

در سال ۱۳۱۲ با ادغام مدرسه عالی تجارت و مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی رسماً دانشکده حقوق تشکیل شد؛ ریاست آن با میرزا علی‌اکبر دهخدا و معاونت آن را شایگان به عهده گرفت. در سال ۱۳۱۳ قانون تأسیس دانشگاه تهران تصویب شد که نخستین دانشکده آن دانشکده حقوق و علوم سیاسی بود. پس از آن با شش دانشکده دانشگاه تهران تکمیل شد و برخی اختیارات وزارت معارف به آن داده شد. در سال ۱۳۴۰ دانشکده حقوق و علوم سیاسی تنها دانشکده حقوق و علوم سیاسی در ایران بود و در سال ۱۳۴۵ با تأسیس دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی امروز) به ریاست علی شیخ‌الاسلام دومین دانشکده حقوق در سال ۱۳۴۶ تأسیس شد. در این دانشکده تا مقطع کارشناسی ارشد تدریس می‌شد. در دانشکده حقوق و علوم سیاسی به تدریج تا مقطع دکتری (پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) دانشجو پذیرفته شد.

سی سال پس از دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۴ وزارت آموزش عالی برای تعیین خط‌مشی آموزش عالی کشور شکل گرفت و بر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نظارت می‌کرد. به تدریج استقلال اداری، مالی و اجرایی در سال ۱۳۵۰ به آنها داده شد. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی شوراهای عالی آموزش، پژوهش، انتشارات و آموزش پزشکی ایجاد شد (Mubarakian, 1998: 10-15).

۳.۲.۲. محتوای دروس آموزش سیاسی دوره پهلوی

در این دوره نیز استمرار مانند دوره قاجار یعنی عدم انتقال مبانی فلسفی علم سیاست به ایران را داریم. تحولات ناشی از دو جنگ جهانی اول و دوم و تغییر نظام سیاسی از قاجار به پهلوی با دخالت‌های قدرت‌های غربی مزید بر علت برای استمرار همان وضعیت در علم سیاست بوده است. در واقع محتوای درسی علوم سیاسی بر پایه نهضت ترجمه متون از زبان‌های غربی به فارسی گذاشته شد که مباحث علم سیاست با دید انسان‌گرایی - مادی‌گرایی^۱ غرب بدون توجه به ریشه‌های مبانی فلسفی آن در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و در اواخر این دوره دکتری به دانشجویان تدریس می‌شد. بیشتر مواد درسی در حوزه سیاست داخلی و خارجی با نگاه به غرب به عنوان محور قدرت و تحول در جهان تنظیم شده بود. دانش‌آموختگان آن نیز چنین نگاهی در فهم و تحلیل مسائل سیاسی داخلی و خارجی کسب می‌کردند.

بیشتر استادان این دوره در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران دانش‌آموختگان فرانسه - آلمان و بعدها آمریکا بودند و با سبک آموزش فرانسوی، ترکیبی از حقوق، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی تدریس می‌کردند. درحالی‌که در دانشکده علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه ملی (شهید بهشتی) با سبک آموزش آمریکائی بیشتر استادان آن دانش‌آموختگان از آمریکا و این اواخر از کانادا بودند که نگاهی غرب‌محور و ترکیبی از اقتصاد بین‌الملل و سیاست را تدریس می‌کردند. چنین محتوای دروسی سبب نمی‌شود که دانش‌آموختگان این رشته در حوزه تولید علم سیاست و با کاربردی کردن این علم بتوانند بسیاری از معضلات سیاسی - دیپلماتیک کشور را حل کنند. بیشترین کاربرد آنها برای امور اداری - اجرایی و بخشی در حوزه آموزش با نگاهی غربی و محافظه‌کارانه نسبت به نظام سیاسی در ایران است.

۳.۲.۳. افراد آموزش‌دیده علم سیاست در دوره پهلوی

تلاش اصلی نهادهای آموزش سیاسی در این دوره نیز تربیت رجال سیاسی برجسته برای حوزه‌های اجرایی و آموزشی بود. افراد تحصیل‌کرده این دوره نیز به دلایل زیر تغییر چندانی با دوره قاجار پیدا نمی‌کنند: ۱. دیکتاتوری پهلوی اول اجازه سیاست‌پژوهی و نقد سیاست را نمی‌داد؛ ۲. رویکرد نظام آموزش فرانسوی که در این دوره غالب بود، بیشتر حقوقی بود، بنابراین علم سیاست در این دوره شکل محافظه‌کارانه به خود گرفته بود.

پس از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ و حاکمیت خودکامگی پهلوی دوم توجه به مسائل سیاسی روز به حاشیه رانده شد. جو غالب در این حوزه علمی به‌سوی ترجمه آثار خارجی در زمینه تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران و دیگر ملل بزرگ روابط بین‌الملل متمرکز شد. بسیاری از دانش‌آموختگان علم سیاست از میراث اسلامی-ایرانی خود بیگانه بودند و حتی تحقیق در آن را بیهوده و عامل انحراف از شناخت اندیشه و عقاید دنیای مدرن می‌دانستند. وجه غالب این بی‌علاقگی گرایش به شناخت تاریخ و فرهنگ و اندیشه دنیای معاصر غرب بود (Lipset, 1960: 40-45). از دهه ۱۳۴۰ سه رویداد مهم موجب بهبود وضعیت علم سیاست در ایران شد: ۱. گسترش دوره‌های این رشته به کارشناسی ارشد و دکتری که سبب شد تبعیت علوم

سیاسی از حقوق کم شده و رشته مستقل شود؛

۲. تأسیس دانشگاه ملی (شهید بهشتی فعلی) موجب رقابت آن در حوزه علوم سیاسی با دانشگاه تهران شد و انحصار این رشته را از دانشگاه تهران خارج کرد؛

۳. ورود نسل تازه دانش‌آموخته علم سیاست از غرب به کشور که استقلال این رشته را از حقوق بیشتر کرد و نگاه جامعه‌شناختی به مطالعه پدیده‌های سیاسی ایران ایجاد کرد. به‌ویژه طرح گرایش مطالعات اسلام و ایران توسط افرادی مانند حمید عنایت، حمید بهزادی، ابوالفضل قاضی، محمد رضوی و... سبب شد برنامه آموزش تغییر کند و واحدها و دروس کمی بومی شود. دروسی با نگاه ایران و اسلام‌شناسی، دروسی مانند اصول روابط بین‌الملل، احزاب سیاسی ایران، ارتباطات و افکار عمومی و... تصویب و شروع به تدریس شد. این تحولات سبب شد دانش‌آموختگان علم سیاست تا حدودی دید بومی و ایرانی به این علم پیدا کنند و از نگاه صرف غربی دوره‌های پیشین کمی فاصله بگیرند (Bavi, 1969: 2).

در حوزه اجرایی دانش‌آموختگان علوم سیاسی بیشتر با همین تحولات در وزارتخانه‌ها و مجلس به‌ویژه وزارت امور خارجه به‌کار گرفته می‌شدند. در این دوره بیشتر دانش‌آموختگان علوم سیاسی به وزارت خارجه وارد می‌شدند که نگاهی به جایگاه این افراد در این نهاد خالی از فایده نیست. اول مشروطیت با توجه به تحولات اجتماعی-سیاسی افراد تحصیل‌کرده به وزارت خارجه وارد می‌شدند. پس از کودتای رضاخان شرط شرکت در امتحان قبولی و داشتن

مدرک خاص مطرح شد؛ ولی افراد معروف این دوره باز نورچشمی‌های رژیم بودند. پس از جنگ جهانی دوم که ایران اشغال شد، ترکیب شخصیت‌های صاحب نفوذ تغییر نکرد و آنها خود را با شرایط جدید انطباق دادند و از جایگاه پیشین خود دفاع کردند. تعدادی اندک افراد مستقل و لایق در دوره کوتاه ملی شدن صنعت نفت مثل حسین فاطمی وزیر خارجه، محمد مصدق و تعدادی سفیر وارد وزارت امور خارجه شدند. با وضع کنکور برای ورود افراد وطن‌پرست به وزارت خارجه تعدادی افراد وابسته به انگلیس از این وزارت اخراج شدند. پس از کودتای ۲۸ مرداد بسیاری از مقامات عالی‌رتبه وفادار به مصدق عزل و افراد شریک کودتا به‌جای آنها به وزارت خارجه وارد شدند (Azghandi, 1997: 127).

در دوره محمدرضا چهار گروه در وزارت امور خارجه فعال بودند: ۱. اعضای خانواده اعیان و اشراف به‌ویژه قاجاریه؛ ۲. آقازاده‌ها (شیوخ ایرانی) بازگشته از عتبات عالیات؛ ۳. فن‌سالاران و دارندگان مدارک عالی دانشگاهی (کمتر سیاسی ولی فن‌سالار)؛ و ۴. چاکرمنشان غیرسیاسی جاه‌طلب. وزرا و مقامات عالی‌رتبه آن بر اساس رابطه خانوادگی و چاکرمنشی به پهلوی انتخاب می‌شدند. آنها با دیگر کشورها از جمله آمریکا بر اساس روابط خانواده‌های سرشناس دو کشور روابط خارجی برقرار می‌کردند. بیشتر مقامات بر اساس وفاداری به شخص شاه تا نخبه سیاسی- دیپلماتیک بودن انتخاب می‌شدند. اگرچه در دوره محمدرضا کادر سیاسی با برگزاری امتحان ورودی و گزینش از میان لیسانس‌های علوم انسانی- اجتماعی بود و سپس دوره‌های آموزش‌های سیاسی تکمیلی به آنها داده می‌شد، ولی برای مقامات کلیدی وزارت خارجه تحصیلات و آزمون ملاک نبود و ملاک اصلی آنها پشتوانه خانوادگی بود. در سال ۱۳۵۰ مؤسسه روابط بین‌الملل برای امتحان ورودی کادر شکل گرفت و به کادر سیاسی فعال آموزش‌های ضمن خدمت می‌داد و افراد قوی‌تر را برای دوره‌های تکمیلی به خرج دولت به سوئیس اعزام می‌کردند (Azghandi, 1997: 174-177).

دانش‌آموختگان رشته علوم سیاسی به‌غیر از حوزه آموزشی و اجرایی وزارت امور خارجه با همین مشخصات و ترکیب بعضاً در وزارتخانه‌های دیگر مانند وزارت کشور، مجلس شورای ملی و سنا و تعداد محدودی نیز در نیروهای مسلح به‌کار گرفته شده بودند. ولی به‌طور کلی رژیم پهلوی تلاش کرده بود دایره آموزش علوم سیاسی به دو دانشگاه در تهران محدود شود و افراد خاص و محدود و بیشتر مورد اعتماد وارد این رشته شده و کمتر به حوزه سیاست‌پژوهی مسائل کشور وارد شوند تا به‌طور جدی نظام سیاسی و مسائل آن را به نقد نکشند و خواهان تغییر و تحول نشوند. بی‌دلیل نیست که با بروز تحولات انقلاب اسلامی استادان و دانشجویان دانشکده‌های علوم سیاسی و دانش‌آموختگان آن نسبت به این تحولات بیشتر نظاره‌گر و بی‌طرف بودند و حداکثر به‌صورت محافظه‌کارانه با آن برخورد می‌کردند.

۳.۳. نظام آموزشی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در پی تحولات سیاسی- اجتماعی و فرهنگی در حوزه آموزش عالی از جمله علوم سیاسی نیز تحولات زیادی بروز کرد. هدف رهبران انقلاب در این حوزه انقلاب فرهنگی و دستیابی به دانشگاه و رشته‌های ایرانی- اسلامی بود تا از پرتو استقلال در حوزه علمی- پژوهشی بتوان استقلال واقعی در دیگر حوزه‌های اقتصادی- اجتماعی- صنعتی و... به دست آورد. نخستین حرکت پس از درگیری‌های گروه‌های مسلح پس از انقلاب در دانشگاه‌ها تعطیلی دوساله دانشگاه برای انقلاب فرهنگی بود. تلاش بر این بود تا با تغییر در مواد درسی، گزینش استاد و دانشجو، ارزش‌های انقلاب وارد مواد درسی شده و در این حوزه تحول ریشه‌ای ایجاد شود. پس از دو سال و تغییرات اندک دانشگاه‌ها از جمله رشته علوم سیاسی بازگشایی شد. سیر تحول این دوره نیز در سه زمینه ساختار، محتوای درسی و دانش‌آموختگان بررسی می‌شود.

۳.۳.۱. ساختار نظام آموزش سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

پیش از پیروزی انقلاب، رشته علوم سیاسی در چهار دانشگاه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه ملی، دانشکده علوم سیاسی و ارتباطات اجتماعی (مجمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی) و دانشگاه شیراز (طرح بازگشایی رشته علوم سیاسی، مرحله دوم انتقال) تدریس می‌شد (Bavi, 1969: 291). پس از انقلاب، در عمل فعالیت دو دانشگاه اخیر به تعطیلی کشیده شد و آموزش علم سیاست به دانشگاه تهران و دانشگاه ملی محدود شد، اما به تدریج مؤسسات آموزشی جدیدی در مقطع کارشناسی یا تحصیلات تکمیلی تأسیس شد، مانند دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده روابط بین‌الملل، واحدهای متعدد دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه پیام نور، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع)، دانشگاه امام صادق (ع)، و در سال‌های بعد دانشگاه مفید و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). همچنین در دوره‌های شبانه دانشگاه‌های دولتی گسترش یافت (Mubarakian, 1998: 3).

دو عامل شور انقلابی پس از انقلاب و رشد جمعیت سبب سرعت گرایش به رشته علوم سیاسی شد. پس از انقلاب علی‌رغم رشد کمی مراکز و دانشجویان این رشته، استادان با کیفیت آن رشد نکرده است. این مسئله به علت ۱. انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاه‌ها و رفتن استادان به غرب، ۲. اخراج استادان غیرمتعهد و ۳. عدم تربیت دانش‌آموختگان کیفی در این رشته بوده است. در مورد سوم (عدم تربیت دانش‌آموختگان کیفی) ناشی از سه عامل دیگر بوده است:

۱. افزایش حجم تدریس استادان موجود و کاهش ساعت مطالعه و تحقیق آنها؛
۲. کاهش رابطه استاد و دانشجو به دلیل کار زیاد؛

۳. انحصاری شدن تدریس دروس در دانشگاه‌ها برای عده‌ای و سلب حق انتخاب دانشجویان برای استادان برجسته، مسئله‌ای که در حوزه‌های علمی دینی یک اصل برای پیشرفت دانشجویان بوده است. در حوزه پژوهش و چاپ پس از انقلاب چندین مرکز پژوهشی و انتشارات متعددی شروع به فعالیت کردند و به نشر مفاهیم و ادبیات این رشته اهتمام ورزیدند (Bavi, 1969: 9). در زمینه آموزش‌های دیپلماتیک همان‌طور که ذکر شد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه برای تربیت دیپلمات با بالاترین کیفیت شکل گرفت (Azghandi, 1997: 178).

۲.۳.۳. محتوای دروس آموزش سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی هدف رهبران انقلاب و مردم تحول در همه ساختارها از جمله ساختارها و مبانی دروس دانشگاه بود تا بتوان دانشگاه‌های مستقل از غرب داشت و نیروی متخصص، متعهد و وطن‌پرست در همه حوزه‌ها تربیت کرد. ولی دانشگاه‌ها، مواد درسی و استادان آن بیشتر غرب‌زده و باقی‌مانده از نظام غرب‌گرای پهلوی بودند (Barbour, 1997: 20-30). نخستین گام برای تحول در این زمینه با تعطیلی دانشگاه‌ها با عنوان انقلاب فرهنگی برداشته شد. ماحصل این اقدام این شد که علوم غربی با افزودن دروس اسلامی تعدیل شده به سوی انقلاب فرهنگی حرکت کنند. اگرچه این کار اولیه بود و اشکالاتی نیز داشت، ولی دستیابی به علوم بومی - اسلامی برای همه رشته‌های دانشگاهی از جمله علوم انسانی و به‌طور خاص علوم سیاسی‌کاری پس مشکل، تخصصی و زمان‌بر بود.

اقدام‌های خاصی نیز با ابتکار تأسیس دانشگاه امام صادق (ع)، مدرسه عالی شهید مطهری در دهه اول انقلاب و بعدها با شکل‌گیری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مشابه برای ترکیب علوم انسانی غربی و اسلامی در این حوزه انجام پذیرفت. برای مثال در دانشگاه امام صادق (ع) دوره‌های شش‌ساله کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و علوم سیاسی (با اقتصاد، حقوق و مدیریت و...) طراحی شد که با توجه به لزوم یادگیری علوم انسانی غربی با علوم اسلامی تکمیلی نیز به دانشجویان آموزش داده شود تا فردی متخصص و متدین تربیت‌شده برای امور سیاسی - اجرایی - آموزشی در نظام جمهوری اسلامی به‌کار گرفته شود. اگرچه تجربه دانشگاه امام صادق (ع) در زمینه اقدامات مشابه در چهار دهه گذشته موفق‌تر، کارآمدتر و بهتر بوده است، ولی هنوز با آرمان‌ها و آرزوهای تحول علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی فاصله زیادی دارد؛ چراکه این تحول آرزوی ملی تمام رشته‌ها و دانشگاه‌های کشور بوده است. به‌طور کلی با توجه به مباحث بالا می‌توان پنج موضع را در تعامل علوم انسانی غربی و دینی مطرح کرد:

۱. میوه‌چینی: اینکه علم جهانی است و باید بهره خود را از تولید آن نه به‌عنوان علم اجتماعی اسلامی، بلکه به‌عنوان عالم اجتماعی مسلمان (مانند فارابی - ابن خلدون و...) از آن ببریم؛

۲. پالایشگری: این موضع میانه و قائل به نوعی استقلال نسبی برای نظام مفاهیم و گزاره‌ها نسبت به جهان‌بینی اسلامی است. بر اساس آن مفاهیم و گزاره‌هایی را که با جهان‌بینی اسلامی تضاد ندارد، می‌گیریم و مابقی را که تضاد دارد، دور می‌ریزیم؛

۳. طرد ریشه‌ای: بدین معنی که مفاهیم و گزاره‌های علوم انسانی اجتماعی غرب چون از جهان‌بینی مدرنیته اومانیستی - سکولار است، از ریشه فاسد است و میوه‌ای نمی‌توان از آن چید؛ بنابراین همه را باید دور ریخت و مفاهیم و گزاره‌های اسلامی را از جهان‌بینی اسلامی تولید کرد؛

۴. موازی‌سازی: موضع این گروه مثل گروه سوم است که مفاهیم و گزاره‌ها را از جهان‌بینی فاسد (مدرنیستی) می‌داند، ولی می‌گوید به‌عنوان یک الگوی علمی راه و تجربه را می‌توان از آنها یاد گرفت و سرعت تولید علوم اجتماعی - انسانی اسلامی را بالا برد و مفاهیم و گزاره‌هایی را که به‌دست می‌آید که لزوماً کلیت آن همان نیست، تولید کرد که می‌تواند بعضی از گزاره‌های علوم انسانی - اسلامی مشابه، متضاد و یا متفاوت از علوم انسانی غربی باشد (Kothari, 1998: 51-52).

ریشه مباحث بالا به دیدگاه فیلسوفان مسلمان بازمی‌گردد که معتقدند شناخت علمی محدود به روش تجربی و حسی نیست (Ritzer, 1988: 20-25). همچنین محدود به روش‌های عقلی (فلسفی) نیست، بلکه از شناخت وحی و شهود نیز باید کمک گرفت (که بهترین منبع شناخت است). از آنجا که به‌طور معمول منبع وحی و شهود در کتاب و حدیث مکتوب شده است، آن را روش نقلی نیز می‌گویند. آنها معتقدند که شناخت تجربی واقعیت‌های جزئی و طبیعی را می‌شناسد. حس از طریق شناخت امور طبیعی به کمک عقل نیاز دارد و با عقل، انسان سطوح کلی‌تر دنیا را می‌شناسد. ولی وحی و شهود برترین وسیله شناخت حقیقت است که به عمیق‌ترین لایه‌های شناخت واقعیت پی می‌برد، به گونه‌ای که خطا نمی‌کند (ابن‌سینا) (Parsania, 2009: 25)؛ پس معرفت علمی از طریق این سه ابزار به‌دست می‌آید. آنها ابزارهای سه‌گانه حس، عقل و وحی را در طول یکدیگر می‌دانند و معارف حاصل از این ابزارها را نیز در طول یکدیگر قرار می‌دهند؛ یعنی معرفت حسی به معرفت عقلی و معرفت عقلی به معرفت وحی (شهودی) نیاز دارد. معرفت حسی به معرفت عقلی و معرفت عقلی برای مراتب شناخت عالی‌رتبه به معرفت وحی وابسته است (Medawar, 1984: 66-70).

با توجه به مبحث بالا آیا می‌توانیم علوم انسانی دینی داشته باشیم؟ پاسخ این است بله؛ بدین‌صورت که اگر در علم سه خصلت ایجاد شود، دینی می‌شود:

۱. علم جهت‌دار باشد؛ یعنی علمی که انسان را به سعادت حقیقی دنیا و آخرت هدایت کند، مثل اعمال مباح که اگر با قصد قربت انجام گیرد، عبادت می‌شود، مثل کار و اعمال واجب که اگر با قصد غیر قربت (ریاکاری) انجام شود حرام می‌شود، مثل نماز ریاکارانه خواندن؛

۲. علم نافع باشد؛ یعنی علمی باشد که ماحصل آن مشکلات فردی و اجتماعی در مسیر نزدیکی به خدا را کاهش دهد؛

۳. علم مضر نباشد و در مسیر کمال، هدایت و عدالت انسان به او ضرر نزند. با این سه شرط حدیث انما العلم ثلاثه، آیه محکمه (عقاید)، فریضه عادله (اخلاق) و سنه قائمه (احکام) و ما خلاهن فضل فقط محدود به علم دینی معمولی (فقه-اخلاق، عقاید) نیست و از دید، امام خمینی (ره) حتی این دسته از علوم که فضل نامیده شده است اگر با این شروط توسعه یابد، نیز می‌تواند جز علم دینی تلقی شود. اگر این سه شرط را پیدا کند، جزء علم دینی می‌شود (Parsania, 2009: 41). برای مثال اگر هدف علم سیاست فقط کسب قدرت و سلطه نباشد، هدف اقامه قسط و عدل باشد یا هدف علم اقتصاد فقط سود بردن نباشد، اقامه عدالت مالی-اقتصادی میان انسان‌ها باشد یا هدف علم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی فقط شناخت رفتار نباشد، هدف سوق دادن رفتار فرد و جامعه به سوی اخلاق و رفتار حسنه باشد، همه این علوم جزء علوم دینی می‌شود (Karmi, 2010: 82-126).

بنابراین اگر ملک و ملکوت مخلوق خداست و معرفت علمی نیز جزئی از آن است، معارف بشر از سه ابزار حس، عقل و وحی به‌دست می‌آید. معارف حس مبانی آن در معرفت عقلی است (مثل اصل واقعیت، اصل علیت، اصل وجود خدا، امتناع اجتماع نقیضین). ابزار عقل بخشی از معرفت را با کمک حس می‌گیرد؛ ولی لایه‌های گسترده و دقیق معرفت و شناخت به ابزار وحی (شهود) نیاز دارد. وقتی از شناخت وحی به کمک عقل و از عقل به کمک حس آمدیم، می‌توان به علوم انسانی اجتماعی اسلامی (مانند علوم سیاسی اسلامی-جامعه‌شناسی اسلامی و...) که مبانی ارزشی آن به جهان، انسان و خلقت معنایی و حیانی (برابری، ظلم نکردن، چپاول نکردن، عدم سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و...) داشته باشد، دست یابیم (Ghaemi Nik, 2009: 98). این نوع علوم با علوم انسانی اجتماعی غربی متفاوت است، زیرا علوم انسانی اجتماعی غربی معنایی بریده از وحی (شهود) با مبانی زمینی (ماکیاولیسم، اومانستی و سکولار) دارد (Calcinicos, 1999: 50-60). ماحصل آن ظلم و ستیز حاکم در

جهان (سلطه‌گری، کشتار، بی‌عدالتی، تبعیض، چپاول، نظامی‌گری، جنگ و...) است (Trigg, 1993: 9-15).

امروز اگرچه محتوای دروس علوم انسانی اجتماعی به‌ویژه علوم سیاسی در دانشگاه‌های ایران اساساً تحول کلی و محتوایی لازم را پیدا نکرده است، ولی طرح دیدگاه‌های بالا نمونه‌ای از تلاش‌های در حال حرکت و شکل‌گیری است که امید است در دهه‌های آینده به تحولات زیادی در محتوای دروس - رشته‌های تحصیلی و غیره در حوزه‌های علوم انسانی - اجتماعی از جمله علم سیاست منجر شود (Yousefirad, 2010: 202-224). البته علوم سیاسی به معنای درست این تخصص هنوز در ایران مراحل مقدماتی خود را می‌پیماید و تا مرحله پیشرفته و باروری، مسیر طولانی در پیش دارد. تلاش‌های بسیار باید تا دانش سیاسی ژرف‌بینانه‌ای با بهره‌گیری از تازه‌ترین دانسته‌های بشر روزگار، و بر اساس شناخت خصوصیات سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی پدید آید و راهنمای کردار سیاسی شود. دستیابی به این مراحل، گذشته از لوازم و مقدمات علمی، به امکان برخورد آرا و نظریات و برخورداری از روحیه شکیبایی و تساهل در برابر عقاید خلاف عرف نیاز دارد (Malek, 1975: 12-17).

۳.۳. افراد آموزش‌دیده علم سیاست در دوره جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بسته شدن دانشگاه‌ها برای انقلاب فرهنگی مهم‌ترین هدف در اسلامی کردن دانشگاه تحول در علوم انسانی از جمله علوم سیاسی مطرح شد و کمیته برنامه‌ریزی علوم سیاسی به سرپرستی دکتر همایون الهی تشکیل شد. بازتعریف از هدف دروس و مواد درسی جدید با توجه به تحولات پس از انقلاب (مانند نهضت‌های رهایی‌بخش، نظریه‌های انقلاب، اشکال دولت - ملت، اصول علم سیاست، تعلیم و تربیت و...) طراحی و به تدریس گذاشته شد. تعدادی از دروس پیش از انقلاب حذف شد و دروس و مواد درسی که نیروهای مفید برای نظام اسلامی تربیت کنند، مبنا قرار گرفت (Bavi, 1969: 3). ولی با این تحولات باز دانش‌آموختگان رشته علوم سیاسی به‌طور کلی نسبت به دوره‌های پیشین کارآمدی لازم را در حوزه‌های پژوهشی - آموزشی و اجرایی به‌دست نیاوردند. علت ریشه‌ای آن علاوه بر مشکل نبود مبانی فلسفی رشته و ساختارهای آموزشی دانشگاه‌ها به ساختار آموزشی پیشین دانشگاه نیز بازمی‌گردد که بیشتر دانش‌آموزان با استعداد به رشته‌های ریاضی و تجربی رفته و دانش‌آموزان با استعداد کمتر به رشته علوم انسانی از جمله علوم سیاسی روی آورده‌اند. بنابراین در مقاطع تحصیلی و پس از آن تحولات، نوآوری و نظریه‌پردازی در آن از این نوع دانش‌آموختگان ناشی نمی‌شود (Imamzade Fard, 2006: 21).

دانش‌آموختگان این رشته در حوزه اجرایی از جمله وزارت امور خارجه نیز مانند دوره دوم بودند. در این چهار دهه غالب وزرای خارجی ایران تخصص غیرمرتبط با حوزه سیاسی -

دیپلماتیک داشتند. دیگر دانش‌آموختگان این رشته که در حوزه‌های آموزشی- پژوهشی و اجرایی (مجلس، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های تخصصی مربوط) در چهار دهه گذشته به خدمت گرفته شده‌اند نیز با بحران و بی‌ثباتی فکری، هویتی و شخصیتی روبه‌رو بوده‌اند. این رفتار و کردار متأثر از جامعه متغیر و متحول پس از انقلاب بوده است؛ به گونه‌ای که بر رفتار و کردار آنها اثر کرده و سبب چرخش جهان‌بینی و نظرهای سیاسی و جناحی آنها شده است. این پدیده نیز موجب شده آنها از فهم درست مسائل سیاست داخلی و خارجی ایران باز بمانند و به جای اینکه رفتار و تحلیل‌های آنها بر اساس منطق و عقل باشد، بر اساس ظن و گمان ناشی از سهل‌انگاری، کمبود اطلاعات و... شود و قادر نباشند حکومت را به‌سوی تأمین منافع و امنیت ملی سوق دهند و دائم دچار تغییر فکر، برنامه- هدف و جهت شوند و کشور را دچار بی‌ثباتی و بی‌برنامگی کنند (Azghandi, 1997: 151).

نکته دیگر برای دانش‌آموختگان این رشته اینکه حجم آنها در دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی نسبت به پیش از انقلاب بیشتر شده است. در این مورد عبدالامیر نبوی رئیس انجمن علوم سیاسی ایران می‌گوید:

«کی از دغدغه‌های اصلی این انجمن وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان علوم سیاسی است و با وجود نامه‌نگاری با نهادهای مختلف، اما آمار دقیقی در زمینه اشتغال دانش‌آموختگان این رشته وجود ندارد. البته در حال حاضر حدود ۱۷ هزار دانشجوی علوم سیاسی داریم. متأسفانه آمار رسمی درباره بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی به‌خصوص در رشته علوم سیاسی نداریم. اما به‌صورت تجربی تعداد بسیار اندکی را مشاهده می‌کنیم که در حوزه مرتبط با خود مشغول به‌کار شده باشند پس از انقلاب رشته علوم سیاسی تقویت شده است. شما انجمن‌ها، فصلنامه و آثار تألیفی و ترجمه‌ای در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دهه پنجاه را با الآن مقایسه کنید. پیشرفت علوم سیاسی متناسب با پیچیده‌تر شدن جامعه ایرانی صورت گرفته است. در خصوص تحلیل پدیده‌های فکری، فرهنگی و... من تعدد آثار خارجی را قبول می‌کنم، اما یادآور می‌شوم که در داخل هم آثار قدری تدوین شده است» (Nabavi, 2024: 1-3).

در پایان به‌طور خلاصه می‌توان اشکالات تخصصی نظام آموزش سیاسی کشور را به این صورت دسته‌بندی کرد:

۱. انتقال سطحی و شکل علم سیاست از غرب به ایران بدون انتقال مبانی فلسفه آن؛
۲. این علم به‌صورت مسئله‌محور بومی نشده است؛
۳. اگر بعضاً مسئله‌محور پژوهش‌هایی شده با دید تئوری‌های غربی بوده است؛

۴. به عنوان مبانی علم سیاست فلسفه ایرانی - اسلامی یا غربی به طور مجزا یا ترکیبی در کشور به صورت جدی مطرح نشده است؛
 ۵. انتقال علوم سیاسی در سه دوره همچنان وزن ترجمه‌ای داشته است؛
 ۶. علوم سیاسی ترجمه‌ای منتقل شده به ایران همچنان دو سه دهه از غرب عقب است؛
 ۷. متخصصان این علم نتوانسته‌اند مسائل و مشکلات بومی سیاست داخلی و خارجی را درست بفهمند و تجزیه و تحلیل کنند؛
 ۸. دیدگاه دانش‌آموختگان و نخبگان علوم سیاسی ایران متغیر، بحران‌زده و دچار بحران هویت و شخصیت ناشی از جامعه بی‌ثبات بوده است؛
 ۹. رشد بی‌رویه کمی این رشته و دانش‌آموختگان آن پس از انقلاب به دلیل عدم رشد کیفی آن سبب تحول ریشه‌ای در علم سیاست نشده است؛
 ۱۰. عوام‌زدگی برخورد با رشته علوم سیاسی مانند رشته پزشکی و ساختمان و معماری غیرمتخصصان این رشته را در حوزه نظری و عملی وارد کرده و ضربه دیگری به شکوفایی این رشته وارد کرده است؛
 ۱۱. همچنان روش تحقیق تجربی (پوزیتیویستی) در این رشته غالب بوده و بیشتر با ابزار کتابخانه‌ای حرکت کرده و کارآمدی پژوهشی لازم را نداشته است (Bavi, 1969: 3-7)؛
 ۱۲. عدم ورود جدی استادان رشته برای نقد علمی مبانی فلسفی علوم سیاسی مشکل دیگر عدم توسعه این رشته بوده است؛
 ۱۳. نظام آموزش متوسطه و تقسیم‌بندی دانش‌آموزان به رشته‌های ریاضی، تجربی و علوم انسانی سبب شده است دانشجویان رشته علوم انسانی که از استعداد و ذکاوت کمتری برخوردارند، بیشتر به این رشته بیایند و فارغ‌التحصیل شوند؛ از این رو بستر مناسبی برای شکوفایی رشته ایجاد نمی‌شود.
- راه‌حل پیشنهادی برای بهبود رشته علوم سیاسی جهت اسلامی - ایرانی (بومی‌سازی) اصلاح مبانی و اصول رشته و اتخاذ ریشه‌های آن از فلسفه ایرانی - اسلامی و مباحث فلسفی غربی منطبق با آن است. در این زمینه سه راه وجود دارد:
۱. استمرار تدریس مباحث غربی علوم سیاسی مانند دیگر کشورها که این روند با مبانی فرهنگی تمدن ایرانی - اسلامی تضاد دارد و همچنان کشور در بحران باقی می‌ماند؛
 ۲. از پایه همه مباحث و دروس و مبانی علوم سیاسی از منابع دینی اسلامی اتخاذ شود که این نیز دو مشکل دارد: الف) منابع - استادان لازم وجود ندارد و زمان‌بر است؛ ب) تعامل با بقیه کشورها که اغلب این رشته را با روش غربی تدریس کرده، نیروهای خود را تربیت و با دنیای خارجی تعامل می‌کنند، برای ایران مشکل می‌نماید؛

۳. اصلاح مبانی و اصول رشته و دوره آموزشی و استادان آن بر این اساس و آن اینکه به جای ۱۳۰ واحد درسی بیشتر غربی با چند واحد ظاهراً اسلامی در سه سال نمی‌توان راه به جایی برد؛ بنابراین برای تمام رشته‌های علوم انسانی - اجتماعی از جمله علوم سیاسی دوره آن به پنج تا شش سال ارتقا یابد (تجربه دانشگاه امام صادق (ع))؛

۴. اصلاح نظام آموزش متوسطه و تشویق ورود دانش‌آموزان مستعدتر به این رشته. شاید با این تحول در دهه‌های آینده شاهد تحول اساسی و پیشرفت رشته توسط این نوع دانش‌آموختگان در کشور باشیم.

۴. تحلیل و نتیجه

در این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش بودیم که تاریخ تحول نظام آموزش سیاسی در ایران چگونه بوده است؟ فرض ما بر این بود که با تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در سده‌های گذشته نظام آموزش سیاسی نیز متحول شده و به علمی‌تر، مردمی‌تر و کاربردی‌تر آن منجر شده است. در بررسی و تحلیل تاریخ تحول نظام آموزش سیاسی در ایران این فرضیه اثبات شد و یافته‌ها نشان داد که در دوره‌های مختلف در سه حوزه نهادهای آموزشی، استادان و دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته در زمینه اجرایی، علمی و پژوهشی نظام آموزش سیاسی تحول اساسی رخ داده است.

همان‌طور که اشاره شد آموزش سیاسی (علوم سیاسی) در پایان دوره قاجار به دلیل تحولات جهانی، مشکلات داخلی و عقب ماندن ایران و زیر سلطه خارجی رفتن، مورد توجه خاص قرار گرفت. در دوره پهلوی و پس از آن جمهوری اسلامی تکامل یافت و تا امروز در سه حوزه ساختار آموزشی، محتوای درسی و دانش‌آموختگان آن به دستاوردهایی نائل شده است. در حوزه ساختار آموزشی از شکل اولیه در دوره قاجار تکامل یافت و به مدرسه آموزش سیاسی و در دوره پهلوی به دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی ارتقا یافت. در جمهوری اسلامی ساختار آموزشی به دانشگاه‌های مختلف دولتی و غیردولتی با رشد نهادهای وزارت علوم و آموزش عالی و شورای انقلاب فرهنگی تکمیل و تلاش شد به‌سوی بومی‌سازی و اسلامی‌سازی سوق داده شود.

در حوزه محتوای درسی رشته از آموزش مباحث سطحی و غیرعمیق بدون انتقال مبانی فلسفه علوم سیاسی فلسفه علوم سیاسی در دوره قاجار حرکت شروع شد و در دوره پهلوی با سرعت بیشتری در نهضت ترجمه تلاش‌های اولیه‌ای برای تألیف کتاب‌ها و مقالات و انتقال عمقی‌تر مبانی علم سیاست حرکت تکمیل شد. در دوره جمهوری اسلامی با بحث انقلاب فرهنگی تلاش‌های مختلفی در زمینه بومی‌سازی به‌ویژه اسلامی‌سازی در دانشگاه‌های دولتی و

غیردولتی به‌ویژه دانشگاه‌های برآمده از انقلاب مانند دانشگاه امام صادق(ع) و دانشگاه تربیت مدرس و... انجام پذیرفت. در این دوره تلاش شد در کنار ترجمه نخستین گام‌های نقد و طرح مبانی فلسفی غربی-اسلامی مطرح شود.

در حوزه دانش‌آموختگان رشته علوم سیاسی در دوره قاجار دانش‌آموختگان محدود به خانواده‌های اشراف و زمین‌داران بودند که نقش مهمی در انتقال مباحث علم سیاست به شکل سطحی داشتند. در حوزه اجرایی دانش‌آموختگان در مناصب نسبتاً سیاسی و در انقلاب مشروطیت در جبهه اول انقلاب فعال بودند. دانش‌آموختگان این رشته در دوره پهلوی بیشتر از فرزندان سران حکومت، اشراف‌زادگان و وابستگان به دربار و حکومت بودند. بیشتر نقش انتقال‌دهنده فرهنگ غرب به ایران را از مسیر این رشته تعقیب می‌کردند. در مناصب اجرایی و علمی آنچنان کارآمد نبودند و با روحیه‌ای محافظه‌کارانه و غرب‌زدگی عمل می‌کردند، به‌گونه‌ای که در تحولات انقلاب اسلامی بیشتر به‌صورت ناظر بی‌طرف و محافظه‌کارانه برخورد کرده‌اند. در دوره جمهوری اسلامی دانش‌آموختگان این رشته با گسترش رشته علوم سیاسی به دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی از مرکز کشور به استان‌ها توسعه کمی یافتند و دانش‌آموختگان آن مردمی و افراد عادی شدند و از انحصار رشته به پایتخت و چند دانشگاه و گروه خاص جامعه خارج شد. اگرچه دانش‌آموختگان این رشته از رشد کمی برخوردار گشته؛ ولی از رشد کیفی لازم برای نقش فعال و سازنده بازی کردن در حوزه‌های آموزشی و پژوهشی و اجرایی از خود نشان نداده‌اند.

۵. قدردانی

از مسئولان دانشگاه اصفهان و فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت فراهم کردن امکان نشر مقاله قدردانی به‌عمل می‌آید.

۶. بیانیه نبود تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Adamit, F. (1990). "Amir Kabir Va Iran", Amir Kabir and Iran, Tehran, "Enteshat Kharazi ", Kharazmi Publications. [In Persian]

2. Afzal, M. (1969). "Rahnamaie Amozeshe Ali Dar Iran", Guide to higher education in Iran, Tehran, "Moasese Frahanghe Mantaghei", Regional Culture Institute. [In Persian]
3. Azghandi, A. (2003). "Siasat Kharejie Jomhorie Eslamie Iran", Foreign policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran, "Nashre Ghomes", Qoms Publishing. [In Persian]
4. Azghandi, A. (1997). "Nakar Amadie Nokhbegane Siasie Iran Beine Do Enghelab", the ineffectiveness of Iran's political elites between the two revolutions, Tehran, "Nashre Ghomes", Qomes Publishing. [In Persian]
5. Barbour, I. (1997). Religion and Science, San Francisco: Harper.
6. Bavi, M. (1969). "Vaziate Recite Olome siasi Dar Iran", The Status of Political Science in Iran," Faslnamei Olome Siasi", Political Science Quarterly, Course 1, First year, Number three, Winter 2017, 286-310. In: [https://psq.bou.ac.ir/author.index?vol=1052&vl=%D8%AF%D9%88%D8%B1%D9%87%201%20\(1969\)](https://psq.bou.ac.ir/author.index?vol=1052&vl=%D8%AF%D9%88%D8%B1%D9%87%201%20(1969)) (Last access 06/ 02/ 2023). [In Persian]
7. Callinicos, A. (1999). Social Theory: A Historical Introduction, Cambridge: Polity Press.
8. Ghaemi Nik, M.R. (2009). "Nazarieha Dar Morede Nesbate Elm Va Din", Theories and opinions about the relationship between science and religion, "Majalei Rahborde Farhangh", Culture Strategy magazine, year 6, at: <https://sccr.ir/Files/5278.pdf> (Last access 02/10/2022). [In Persian]
9. Gurbanzade Sewar, G.A. (2012). "Dorose Dorehie Karshnasie Olomeh Siasi, Vagheitah, Zaroratha va Entezarat, Motaleei Moredi, Daneshghahe Beinolmelalie Emam Khomeini, R. H. ", Courses of political science undergraduate courses, realities, necessities and expectations, a case study: Imam Khomeini International University, 2013, "Pazoheshaie Enteghadie Moton Va Barnamehaie Olome Ensani", Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs, 13, 2: 108-89. In: https://criticalstudy.iics.ac.ir/article_963.html (Last access 09/ 02/2023). [In Persian]
10. Haddadadal, G.A. (2009). "Ba Ehteram Majmoehe Maghalate Ehda Shodeh Be Moaleman", With respect to the collection of articles donated to professors, Tehran, "Chape Hars", (Hars Press). [In Persian]
11. Hadian, N. (1999). "Vaziate Elme Siasat Dar Iran", (The Status of Political Science in Iran), "Faslnameie Olome Siasi", Political Science Quarterly, winter 7, 2: 229-222. In <https://ensani.ir/fa/article/journal-number/12193> (Last access 09/ 02/2023). [In Persian]
12. Imamzade Fard, P. (2006). "Vaziate Olome Siasi Dar Irane Moaser: Nesbateie Olome siasi Dar Keshvar Va Olome Ensani Dar Gharb: Reshtei Olome Siasi dar Daneshghahaie Iran Va Gharb", The state of political science in contemporary Iran: the relationship between political science in the country and humanities in the West: the field of political science in Iranian and American universities, Tehran, "conghrei Melie Olome Ensani", National Congress of Humanities. In: <https://civilica.com/doc/100621> (Last access 02/10/2022). [In Persian]

13. Karmi, M.H. (2010). "Danesh va Hekmat Dar Neghahe Molavi", Knowledge and wisdom in Maulavi's view, Tehran, "Moasesei Motaleate Eslami", Institute of Islamic Studies, 30-40. [In Persian]
14. Kothari, M. (2008). "Emkane Tolide Elme Eslami – Ejtemai", Possibility of producing social-Islamic science, "Majalei Rahborde Farhangh", Culture Strategy Magazine, autumn, Volume 2, Number 7, 31-54. In <https://www.farhangshenakht.com/article/64142/> (Last access 06/02/2023). [In Persian]
15. Lipset, S. (1960). Political Man, the Social Bases of Politics, New York: University Press.
16. Malek, A. (1975). "Fehreste Tosifie Ketabshenassie Olome Siassi" (Descriptive list of political science bibliography, review by Hamid Enayat, Tehran, "Entesharate Daneshghahe Tehran", Tehran University Press. [In Persian]
17. Medawar, P. (1984). The Limits of Science, Oxford: Oxford University Press.
18. Motaghi, A. (1969). "Amozeshe Ali Dar Iran Va Jahan", Higher education in Iran and the world, Mashhad, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
19. Mubarakian, A. (1998). "Chehreha Dar Tarikhcheie Nezame Amozeshe Alie Hoghogh Va Adlieihe Novin", Figures in the History of Modern Law and Justice Higher Education System, Volume 1, Tehran, "Nashre Peidaiesh", Peidaish Publication. [In Persian]
20. Nabavi, A.A (2024). "Amar faeregho tahsilane olom siassi vojod nadarad", There is no employment statistics for political science graduates, Jafar Barzgar's conversation with Abdul-Amir Nabavi, the head of the Iranian Political Science Scientific Association. <https://www.irna.ir/news/83308212> (Last access 21/04/2024). [In Persian]
21. Parsania, H. (2009). "Elme Dini Az Manzare Hekmate Eslami", Religious science from the perspective of Islamic wisdom, "Majalei Rahborde Farhangh", Culture Strategy magazine, summer, second period, number 6, 19-30, at: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/692967/> (Last access 06 / 04 / 2023). [In Persian]
22. Porfard, M. (2013). "Elme Siasat Dar Iran, Az bazshenasi Ta Baz Sazi", (Political science in Iran; from recognition to reconstruction), "Faslnameie Olome Siasi", Political Science Quarterly, 7, 28, and 152-135 at: <https://ensani.ir>. (Last access 05/02/2023). [In Persian]
23. Rafipour, F. (2013). "Mavane Roshde Olom Dar Iran Va Rahe Halhaie An", Obstacles to Iran's scientific growth and its solutions, Tehran, "Sherkate Sahamie Nashr", Publishing Company. [In Persian]
24. Ringer, M.M. (2002). "Amozeshe Din Va Ghoftemane Eslahe Farhanghi Dar Dorane Ghajar", Religious education and the discourse of cultural reform in the Qajar era, Translated by Mehdi Haqyatkhah, Tehran, "Nashre Ghomes", Ghomes Publication. [In Persian]
25. Ritzer, G. (1988). Sociological Theory, New York: Alfred A. Knopf, 2nd ed.
26. Trigg, R. (1993). Rationality and Science: Can Science Explain Everything, Oxford: Blackwell.

27. Yousefirad, M. (2010).” Falsafeie Siasie Irane Moaser: Barresie Ashofteghihae Mafhomi”, Contemporary Iranian Political Philosophy: Examining Conceptual Confusions, “Rhyafthaie Siasi Binolmelali”, International Political Approaches, Summer, No. 22, 201-222, at: <http://ensani.ir/fa/article/journal-number/33529/> (Last access 06/02/2023). [In Persian]

0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

